

رحم

ناشرانیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (بیست و هفتم) دوشنبه ۲۵ اسد ۱۳۴۷ هـ ۱۶ سپتمبر ۱۹۶۸ ع

بیرک کارمل

سیاست بی‌طرفی و مستقل

صلح‌جویانه ضامن استقلال ملی کشور است

در این اواخر بعضی از محافل حاکمه ارتجاعی و عناصر به‌اصطلاح «ملی» و در بعضی از جراید پیرامون سیاست بی‌طرفی و همزیستی مسالمت آمیز تبصره‌های ناشایانه و «خطرناکی» می‌نمایند. این عناصر و محافل مسایل مربوط به کشورهای سوسیالیستی را مصنوعاً در ارتباط با مناسبات سیاسی و اقتصادی افغانستان و کشورهای دارای

سیستم‌های مختلف اجتماعی قرینه

سازی های نادرست کرده و از آن نتیجه گیری‌های غیرواقعی و غیر ملی و ضد راه تکامل جامعه بشری به عمل می‌آورند. این محفل در توطیه و فتنه انگیزی اند تا خصلت ضد امپریالیستی سیاست بی‌طرفی (سیاست عدم تعهد) را در بسیاری موارد تضعیف کنند. دست آوردهای نسبی چند سال اخیر کشور را که محصول شرایط عینی و تعقیب نسبی سیاست بی‌طرفی می‌باشد از بین ببرند، کشور را به راه هواخواهی از امپریالیزم سوق دهند، مناسبات افغانستان را با کشورهای صلح‌دوست مغشوش سازند و سیاست بی‌طرفی بانسبه «مثبت» افغانستان را به جهت سیاست بی‌طرفی غیر ملی و خنثی و تسلیم طلبانه بکشاند.

این شیخ سیاه و وضع ناگوار سیاسی ایجاب می‌کند که یک بار دیگر خصلت سیاست بی‌طرفی و مستقل صلح‌جویانه ملی را توضیح دهیم تا مردم ما فریب سیاست سفسطه و مغالطه و بهانه‌جویی مرتجعین و هواخوان امپریالیزم را نخورند!

بر کسی پنهان نیست که در کشور ما در دوره هفت شوری (۳۱ - ۱۳۲۸) از طرف نیروهای «جبهه ملی» در داخل شوری و خارج از آن و در سال‌های بعد از لویهجرگه سال ۱۳۳۴ فعالیت‌های بانسبه مهمی در جهت تحکیم استقلال سیاسی و جلب کمک‌های اقتصادی و تخنیکی از کشورهای صلح‌دوست، بخصوص اتحاد شوروی و در جهت اتخاذ سیاست بی‌طرفی «مثبت» صورت گرفت.

رکود اقتصادی، اراده بالقوه خلق کشور و دشمنی تاریخی ملت افغانستان علیه استعمار و امپریالیزم، مسأله پشتونستان، پیدایش پکت‌های تجاوز کارانه نظامی سنتو و سیاتو در همجواری افغانستان، احتیاج مبرم به اجرای پلان‌های اقتصادی، فقدان اعتبارات مالی و سرمایه و وسایل لازم برای زیر سازی

اقتصادی از قبیل سرک، بند برق و میدان‌های هوایی و غیره و تربیت پرسونل فنی از یکسو، نیروی روز افزون و نقش سوسیالیزم و ضعف امپریالیزم و اوج گیری موج‌های جنبش‌های آزادی بخش ملی کشورهای آسیا و آفریقا، دشمنی، بی‌اعتنایی و استخفاف و عدم کمک مساعد و لازم از جانب کشورهای سرمایه داری غرب به‌خصوص امریکا در برابر مساله ملی پشتونستان و برای اجرای پلان‌های اقتصادی از سوی

(ص ۳)

د افغانستان د «دموکراتیک خلق «ترقی غوښتونکی، سرتیره وطنپالونکی او د خپل هیواد د خاوری دنمامیت، آزادی، او خپلواکی رښتنی مدافعان دی! له هیواد سره مینه، دخلکو خدمت او زموږ د دوران ډېر مخ تلونکی او مترقی آیدیولوژی په لار کی وقف زموږ د ژوند او مبارزی شعار دی.

د افغانستان د «دموکراتیک خلق «ترقی غوښتونکی، سرتیره وطنپالونکی او د خپل هیواد د خاوری دنمامیت، آزادی، او خپلواکی رښتنی مدافعان دی! له هیواد سره مینه، دخلکو خدمت او زموږ د دوران ډېر مخ تلونکی او مترقی آیدیولوژی په لار کی وقف زموږ د ژوند او مبارزی شعار دی.

فیصله‌های کنفرانس قاهره

کشور و تشکیل اتحادیه نیروهای دموکراتیک ملی و صلح ویتنام در قسمت جنوبی ویتنام به حرارت استقبال می‌نماید. کنفرانس بطور مکمل موفق حکومت جمهوری دموکراتیک ویتنام را در مذاکرات رسمی پاریس تأیید و جنگ تجاوز کارانهی را که ایالات متحده امریکا و افسار آن در ویتنام جنوبی به راه انداخته‌اند محکوم می‌کند.

کنفرانس درخواست می‌نماید که حکومت ایالات متحده به جنگ تجاوز کارانه خود در ویتنام خاتمه دهد. بمباردمان و دیگر اعمال نظامی خود را علیه جمهوری دمکراتیک مسلح و خلق ویتنام در شمال و جنوب

می‌یابد که از نظر وسعت خود سابقه ندارد. کنفرانس به‌اتفاق آراء و به‌طور مکمل از مبارزه خلق ویتنام علیه تجاوز کاران امپریالیستی جهت دفاع حقوق ملی، استقلال، حاکمیت ملی، وحدت و تمامیت ارضی‌شان پشتیبانی می‌نماید. کنفرانس تأکید می‌کند که این مبارزه مشروع است، دفاع از خود، حق مسلم مردم ویتنام است؛ و این مبارزه کمک مهمی به مرام مشترک ملل آسیا، افریقا و امریکای لاتین و تمام جهانی که علیه امپریالیزم مبارزه می‌کند، می‌باشد.

کنفرانس از پیروزی‌های قوای مسلح و خلق ویتنام در شمال و جنوب

استیضاح از حکومت

در این اواخر در محافل سیاسی کشور و در میان مردم تبصره‌های گوناگونی راجع به اوضاع پکتیا، من‌جمله در باره اختلافات قبایل منگل و جاجی و یک سلسله انتقالات به آن ولایت، صورت می‌گیرد و همچنان شایع است که تحریکات و مداخلات از طرف پاکستان، در ناحیه پشتونستان آزاد (سرحد آزاد) و حتی در قلمرو افغانستان به وقوع می‌پیوندد.

از آن جایی که ولسی‌جرگه در حال تعطیل بسر می‌برد و نصاب لازم برای اجلاس آن میسر نیست و جلسه سوال و استیضاح وکلا از حکومت دایر شده نمی‌تواند، لذا افکار عامه جدا" خواهان معلومات روشن و واضح در مسایل فوق می‌باشند.

حکومت باید هرچه زودتر راجع به حقایق اوضاع اطلاعیه رسمی و روشنی صادر کند و به سوالات مردم توضیحات درست و صریح بدهد.

بیرک کارمل وکیل شهر کابل

در ولسی‌جرگه

شهر کهنه کابل دیگر برای زندگی قابل تحمل نیست

دارند. در صورتی که در قسمت کهنه شهر در یک «حویلی» «چندین فامیل یکجا به‌سختی روز کار می‌گذرانند، در قسمت‌های دیگر شهر ساحه های وسیعی با ساختمان‌های بزرگ در اختیار فامیل‌های کوچک چند نفری از مفتخواران جامعه قرار دارد. توجه بفرمائید! طبق تخمینی که به عمل آمده است صرف ۲۰ فیصد نفوس بیشتر از ۸۰ فیصد ساحه شهر را اشغال کرده‌اند، در حالی که بر عکس کمتر از ۲۰ فیصد ساحه برای ۸۰ فیصد نفوس شهر که از جمله مولدین نعمات مادی جامعه ما می‌باشد. باقی می‌ماند یعنی قضیه معکوساً متناسب است.

این وضع رقت‌بار زندگی شهری تنها مختص به کابل پایتخت کشور نیست، بلکه در سایر «شهرهای «کشور که دور از مرکز و توجه قرار دارند و آشیزها، ندافان می‌باشند با اطفال و خانواده‌های رنجور و بیمار خویش در قسمت کهنه شهر کابل بسر می‌برند و زندگی فلاکت‌باری دارند. آخر! این‌ها همه انسان‌های شریف و فرزندان پر ارج این وطن‌اند! باشندگان و انسان‌های کشوری‌اند که بسر می‌برند.

به‌تناسب نفوس خود بزرگ و ثروتمند است، انسان‌های زحمتکش و بالقوه پر استعداد، غربت زده اما نیرومند! باکمال تأسف بر این هومطنان نجیب ما زندگی‌یی تحمیل گردیده است که شایسته شان و شرف ایشان نیست. در حالی که اکثریت زحمتکشان شهر محکوم به چنین زندگی غم انگیز و خلاف کرامت انسانی استند، عدیی از نازپرورده‌های اجتماع در کاخ‌های باشکوه زندگی‌های اشرافی افسانوی

وضع رقت بار شهر کهنه کابل دیگر برای همشهریان شریف ما غیرقابل تحمل گردیده است و ضد حیثیت انسانی می‌باشد. گردال‌ها، کوچه‌های تنگ و تاریک، مرداب‌ها، میزرها، خندق‌های پر از کثافات انسانی و حیوانی و صدها و میلیون‌ها حشره و گزنده مضره در خانه‌های آن لکه ننگی است که بر دامن کابل نشسته است.

اکثریت نفوس شهر که بیشتر مشتمل بر طبقات زحمتکش اعم از کارگران، مأمورین پائین رتبه، پیشه‌وران و اهل کسبه و شاگردان آن‌ها، بوت دوزان و پینه‌موزان، سقاب‌ها، جوالی‌ها، مسکران، حلبی سازان، آهنگرها، خبازان، بقالان، بنیه گران، چوبشکنان، نجاران، معماران، مزدورکاران روز مزد سامورچیان، و شاگردان هتل‌ها و رستوران‌ها و آشیزها، ندافان می‌باشند با اطفال و خانواده‌های رنجور و بیمار خویش در قسمت کهنه شهر کابل بسر می‌برند و زندگی فلاکت‌باری دارند. آخر! این‌ها همه انسان‌های شریف و فرزندان پر ارج این وطن‌اند! باشندگان و انسان‌های کشوری‌اند که بسر می‌برند.

به‌تناسب نفوس خود بزرگ و ثروتمند است، انسان‌های زحمتکش و بالقوه پر استعداد، غربت زده اما نیرومند!

باکمال تأسف بر این هومطنان نجیب ما زندگی‌یی تحمیل گردیده است که شایسته شان و شرف ایشان نیست. در حالی که اکثریت زحمتکشان شهر محکوم به چنین زندگی غم انگیز و خلاف کرامت انسانی استند، عدیی از نازپرورده‌های اجتماع در کاخ‌های باشکوه زندگی‌های اشرافی افسانوی

تشکیل می‌دهد.

از آنجائی که در دوران‌های بردگی و فیودالی زندگی واحد اقتصادی که سرتاسر کشور را در بر گیرد نمی‌توانست وجود داشته باشد بنا بر آن ملیت، جمعیتی به‌قدر کافی مستقر و ثابت نبود.

این درست است که در جامعهٔ بردگی و هم در دوران فیودالیزم بازارها و تبادله اموال وجود داشت؛ اما این‌ها دارای اهمیت محدود و محلی بود و نمی‌توانست عدم و علت اقتصادی و سیاسی را از میان بردارد. لذا شرایط ضروری برای تبدیل یک ملت در دوران ظهور سرمایه داری پدید آمد که با تکامل آن عدم یگانگی اقتصادی مندرجاً از میان رفت و بازار واحدی به وجود آمد، در نتیجه ملیت‌ها مبدل به ملت‌ها گردیدند.

ملت مانند یک ملیت حاوی مشخصاتی چون سرزمین، زبان و فرهنگ مشترک می‌باشد؛ اما علاوه بر آن یک جامعه، تاب بشری است که عمده‌ترین عوامل اقتصادی باعث ثبات آن می‌گردد. لهذا اشتراک حیات اقتصادی تعیین کننده سیمای مشخص ملت می‌باشد. این اقتصاد و روابط اقتصادی است که موجب پیوند ملی در چوکات یک ملت می‌گردد که در

یک سرزمین بسر می‌برند و دارای زبانی مشترک استند. در جریان تکامل اقتصادی و سیاسی روحمیات مشترک نیز به وجود می‌آید که در عنعنات تاریخی یک ملت و در مشخصات خاص فرهنگ و طریق زندگی آن تجلی می‌نماید.

باید به خاطر داشت که جوامع ملی نباید با مفهوم نژاد یکسان تلقی شود، طوری که توسط اغلب جامعه شناسان بورژوازی چنین مغالطه‌یی صورت گرفته است. تقسیم به نژادها،

ملیت پدیدار گردید.

ملیت که شکل اجتماعات بشری در دوران‌های بردگی و فئودالی است، متکی به روابط خویشاوندی نبوده، بلکه دارای منشأ اجتماعی و تاریخی می‌باشد که مشخصه اساسی آن را سر

زمین، لسان و فرهنگ مشترک

ترقی‌خواهان «دموکراتیک خلق افغانستان «وطن‌پرستان سر سپرده و مدافعان صدیق تمامیت ارضی، آزادی و استقلال کشور خویش‌اند! عشق به وطن، خدمت به خلق و وقف در راه ایدیولوژی پیشرو و مترقی دوران ما، شعار مبارزه و زندگی ماست!

ویتنام بدون قید و شرط متوقف

سازد نیروهای خود و افسار خود را از ویتنام جنوبی بیرون کشد، جبهه آزادی‌بخش ویتنام جنوبی را به حیث نماینده واقعی خلق ویتنام جنوبی به رسمیت بشناسد و بمردم ویتنام حق دهد که امور داخلی خویش را بدون مداخله خارجی حل و فصل نماید.

کنفرانس اصرار می‌ورزد که خلق‌های آسیا و افریقا و تمام جهان

نهضت کمک به خلق ویتنام را در مبارز‌شان علیه متجاوزین امریکایی بسط و توسعه دهند. در «پروگرام عمل» که از طرف کنفرانس به تصویب رسید ضمناً گفته می‌شود که

به غرض تطبیق موفقانه «اعلامیه سیاسی جهانی» و «خطاب به نیروهای ضد امپریالیزم» کنفرانس تجویز می‌نماید که باید کمیته‌های همبستگی ملی و سازمان‌های مربوطه به آن‌ها در کشورهای مربوطه مبارزه وسیعی را به غرض تشریح پرابلم ویتنام و فیصله‌های کنفرانس فوق‌العاده قاهره آغاز نماید.
هكذا کنفرانس لازم می‌داند که هیاتی را به غرض پشتیبانی از موقف عادلانه حکومت جمهوری دمکراتیک ویتنام به کنفرانس پاریس اعزام دارد. در کنفرانس فیصله شد که هفته همبستگی با خلق ویتنام از ۲۱-۱۵ اکتوبر ۱۹۶۸ برگزار گردد.

*

خالد محی‌الدین شخصیت اجتماعی برجستهٔ جمهوریت متحد عربی که از ظرف نمایندگان شامل کنفرانس فوق‌العاده قاهره به‌اتفاق آراء به حیث رئیس کنفرانس انتخاب شده بود. در اثنای کنفرانس طی یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت.

«کنفرانس ما یک واقعه بسیار مهم سیاسی محسوب می‌گردد. به هر کس واضح می‌گردد که امپریالیزم امریکا نمی‌تواند پیروزی بدست آورد. از آن رو لازم است که تمام نیروها را در راه بدست آوردن یک صلح عادلانه برای مردم ویتنام بکار برد. نخستین گام در راه صلح عبارت است از قطع کامل و بدون قید و شرط بمباردمان امریکا بر جمهوری دمکراتیک ویتنام.»

«ما از مثال ویتنام فهمیدیم که چگونه یک ملت کوچک می‌تواند به کمک دوست علیه بزرگترین قدرت امپریالیستی مؤفقانه مبارزه کند. نظر من اینست که دفاع از سوسیالیزم و آزادی بدون اتحاد شوروی به حیث یک قدرت سیاسی و نظامی کاریست بس مشکل معاونت اتحاد شوروی در رشد نهضت آزادی‌بخش ملی نقش بسیار مهم بازی می‌کند. ما اعراب به‌خوبی میدانیم که برای ما ممکن نبود بدون معاونت اقتصادی و نظامی شوروی مبارزه کنیم. همچنان ما از این حقیقت آگاهیم که مردم ویتنام با سلاح شوروی از آزادی خود دفاع می‌نمایند. پشتیبانی اتحاد شوروی و تمام کمپ سوسیالیستی برای تشدید مبارزه قهرمانانه آن‌ها اهمیت بزرگ دارد.»

الیور تامبو رئیس حزب کانگره ملی افریقایی طی مصاحبه‌یی اظهار داشت، «مردم آسیا و افریقا از اهمیت فراوانی که مبارزه خلق ویتنام برای پیروزی جنبش آزادی‌بخش ملی در سراسر جهان دارد به‌خوبی آگاه‌اند.»

(ص ۲)

ترجمه و تلخیص م.ا. خبیر

پرابلم‌های حیاتی راه رشد غیر سرمایه داری

جبهه متحد دموکراتیک ملی

پرولتاریای ژنده پوش نمی‌تواند نقش مستقلی در انقلاب بازی کند، ولی ممکن است هم نیروهای ضد انقلابی و هم نیروهای مترقی هر یک آن را به نفع خود استعمال کند و می‌تواند در لحظات بحرانی بحث نیرو ذخیره، پله انقلاب را ورزین سازد.

جنبش انقلابی در کشورهای مختلف آسیا، افریقا و امریکای لاتین به‌طور متداولشکل رشد نمی‌کند. جبهه متحد ملی از نظر مقاصد، خصلت، ترکیب و رهبری از آن یک کشور تا کشور دیگر فرق می‌نماید، آنچه برای همهٔ این کشورها مشترک است عبارت از ضرورت متحد ساختن مساعی طبقه کارگر و عناصر غیر پرولتری و تقویه کار سیاسی بین دهقانان، خورده بورژوازی شهر و روشنفکران، به غرض سوق دادن آن‌ها به مبارزه فعال، در راه حل پرابلم های عمومی ملی می‌باشد.

استقرار جبهه متحد دمکراتیک معنی پایان یافتن مبارزه طبقاتی را ندارد. نمایندگان هر طبقه از منافع خود دفاع می‌نمایند و برای بدست آوردن رهبری در نهضت تلاش می‌کنند. طبقه کارگر در حالی که در جبهه با دیگر طبقات و قشر های اجتماعی دست اتحاد می‌دهد، در این اتحاد منحل نمی‌شود، بلکه از منافع حیاتی خویش جهت رسیدن به هدف غائی: اجرای انقلاب دموکراتیک و رشد دادن آن به انقلاب سوسیالیستی، دفاع می‌نماید. در تمام مراحل انقلاب آزادی‌بخش ملی‌روش درست در برابر جبهه متحد ملی اهمیت درجه اول دارد. کم بها دادن یا نفی نمودن نقش متحدین پرولتاریا، بخصوص نقش بورژوازی ملی، گروپ‌های بین‌البیننی طبقاتی و روشنفکران دموکراتیک منجر به ناکامی می‌شود. پندار های نادرست سکتزستی و دکماتیک مانع اتحاد بین طبقه کارگر و متحدین ممکن

و ضروری آن می‌گردد. سیاست طبقه کارگر و حزب پیش اهنگ آن در برابر بورژوازی ملی همیشه درست نبوده است. منافع طبقه کارگر ایجاب می‌نماید که از بورژوازی ملی ضد امپریالیستی دوری صورت نگیرد، بلکه در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد مرتجعین داخلی که مایل است بورژوازی را به خود جذب نماید، با بورژوازی ملی همکاری صورت گیرد. امپریالیزم نمی‌تواند بورژوازی ملی را از راه دادن امتیازات ولو هرقدر زیاد باشد، مطمئن سازد. بورژوازی ملی در بین سرمایه داری

دولت دموکراسی ملی

می‌باشد، و از نظر مقصد آله ایست برای حل پرابلم‌های دموکراتیک عمومی، که انقلاب دمکراتیک ملی را به پایه تکمیل می‌رساند و شرایط انتقال عمومی کشور را به راه رشد سوسیالیستی تهیه می‌بیند. امروز استقرار دولت دموکراسی ملی به‌طور منطقی در نتیجه رشد انقلاب آزادی‌بخش ملی به عمل می‌آید. این انقلاب که خود جنبشی است عمیقاً توده‌ای نمی‌تواند محدود به حل پرابلم‌هایی که انقلاب رهائی‌بخش ملی یا بورژوا دموکراتیک در برابر آن قرار می‌دهد، بماند. استقلال ملی خود به خود منجر به حل بنیادی و دموکراتیک پرابلم ارضی یا از بین بردن عقب ماندگی عمیق اقتصادی و اجتماعی نمی‌گردد.

حالاتی که منظور از به انجام رسانیدن انقلابات آزادی‌بخش ملی تنها دور کردن ستم بیگانه نبوده است، بلکه در پهلوی دور کردن ستم ملی بدست آوردن این مقاصد نیز بود. پرابلم‌هایی که در برابر انقلابات

جنبش‌های راهبای‌بخش ملی
-۱۴-

اسماعیلی

حق آزادی دادخواهی و نظم

حق آزادی عرض حال و دادخواهی مبتنی بر آن است که افراد یک جامعه بتوانند آوازها، فریاد نمایند و آن را توسط عرابض، مکاتیب و غیره وسایل به‌صورت دسته جمعی (بر اساس حق اجتماعی) یا فردی، به مجلس مقننه (شوری) یا قوهٔ مجریه «مقامات دولت یا حکومت» و یا مقامات قضایی کتبا و یا شفاها ابراز دارند که در این صورت مقام مربوط باید خود را موظف بداند که در موضوع مورد شکایت رسیدگی نموده

از (ص اول)

طبقه و ملت

تقسیم مردم بر طبق خصوصیات ساختمان فزیکی آنان می‌باشد؛ مانند رنگ جلد، موی، شکل جمجمه، ساختمان چشم و غیره.

ساینس (علوم طبیعی) سه نژاد اصلی را از هم متمایز می‌سازد: سفید، سیاه و زرد. مشخصات نژادی (عکس جوامع ملی) در ماهیت خود بیولوژیکی بوده و در نتیجه توافق طولانی ارگانیزم یعنی عضویت انسانی در شرایط معین طبیعی تشکیل نموده است. ملت‌های مختلف می‌توانند از یک نژاد یا نژادهای مختلفی تشکیل گردند (ب‌طور مثال نگروها، سفید پوست‌ها و سرخپوستان، در بعضی کشورهای امریکای لاتین).

باید این نکته را در نظر داشت که بین نژاد و زبان رابطهٔ متقابل وجود ندارد، به‌طور مثال زبان انگلیسی زبان مشترک سیاه پوستان و سفیدپوستان در ایالات متحده امریکا می‌باشد.

بنا بر آن مفاهیمی چون «نژاد ژرمانیک «یا» نژاد انگلوستکسون «هیچ‌گونه معنییی ندارد. نژاد پرستان مدعی‌اند که بعضی از نژادها یا ملت‌ها برتر از دیگران‌اند و برخی از ایدنولوگ‌های بورژوانی در پی آن برآمده‌اند که سوبهٔ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی انسان‌ها را بر مبنای تفاوت‌های نژادی تشریح نمایند. آن‌ها از نفوق نژاد سفید که «جبراً باید بر نژادهای رنگین مسلط باشند «پایه گوئی‌هایی می‌نمایند، در حالی که این ادعای نادرست را نه تنها حقایق علمی و هم تجربه تاریخ جهانی از بیخ و بن رد می‌نماید، بلکه به اثبات می‌رساند که مردم منسوب به تمام نژادها دارای استعداد و قابلیت مساوی استند. تمام مردم کرهٔ ما قادر به ایجاد

ارزش‌های فرهنگی می‌باشد و میزان از (ص اول)

و پاسخ قانع کننده، عادلانه و درست بدهد. همچنین حق دارند از روزنامه‌ها، جراید و سایر نشریات ملی و دموکراتیک و تظاهرات و میتینگ‌ها جهت افشای حق تلفی‌ها، ستم و زور گویی ستمگران و زورمدان نیز استفاده نماید. این حق یکی از ابتدایی‌ترین وسایل مسالمت آمیز است برای اینکه مردم بتوانند در برابر ظلم و ستمگری مأمورین ب‌رحم حکومتی و اعمال غیرقانونی

تجارب و درس‌هایی از گذشته صحنه‌های تراژیک زیادی را نشان می‌دهد: بسیار واقع گردیده است که کارگران، دهقانان، پیشموران و سایر ستمکشان گرد هم جمع آمده‌اند، به‌ارامی و به‌صورت مسالمت آمیز به‌سوی کاخ‌های قدرت رفته و داد خواسته‌اند اما در برابر نه تنها پیش آمده نیک و انسانی با آنان نگرديده و به آوازشان گوش داده نشده، بلکه دهشت و سر نیزه به پیشوازشان آمده و صدای دادخواهی آن‌ها باالت و کوب، چوب، شلاق و شکنجه، زندان و تبعید و آتش و آهن خفه ساخته شده است.

هم اکنون در کشور ما عرض حال دسته جمعی را ولو خیلی ساده و طی عریضه‌یی باشد موجب «اخلال امنیت»، «انارشی گری»، «سواستفاده از دموکراسی (!)» و «خلاف مقررات (!)» می‌دانند. شکایت مأمور پائین رتبه‌یی را در برابر مأمور مافوق جسارت بزرگ و حتی گستاخی، شکایت کارگری را از کارفرما گناه عظیم و شکایت دهقان ساده‌یی را از ملاک ستمگر و خان و ملک و چپاولگر ده، مایهٔ تعجب و تحریک قلمداد می‌نمایند.

در برابر شکایت و دادخواهی خلق زحمتکش و ستمدیدهٔ ما از مأمورین ظالم و رشوه ستان و منتفدین محلی اصلاً گوش شنوایی وجود ندارد و یا گویا قضیه معکوس استماع می‌گردد. مردم هنوز واقعات سوختاندن، داغ کودن دهقانان بنیوی شمال کشور را توسط فیودال‌های ظالم فراموش نکرده‌اند. مگر در برابر شکایات و داد خواهی خانواده‌های آن‌ها که این عمل

به همین ترتیب کارگران که به نژادها و ملیت‌های مختلفی تعلق دارند، اما اشتراک منافع بین‌المللی، اهداف و ایدنولوژی آن‌ها باعث نزدیکی ایشان می‌گردد. به همین جهت کارگران آگاه و دارای شعور سیاسی علیه تمام اشکال تبعیضات ملی و نژادی مبارزه می‌نمایند.

شهر کهنه کابل...

با وصف اینکه در عمل کوچکترین

نهائی خود برسد.

شده می‌تواند که دولت دمکراسی ملی در چنین اصلاحات به حیث آله مورد استفاده قرار داده شود. ولی، امکان آن وجود دارد که پیش آهنگ انقلابی توده‌ها برای دوره انتقالی اشکال دیگر دولت را پیشنهاد نماید؛ اما، شک نیست که تنها آمادگی برای ساختمان جامعه سوسیالیستی است که به دولت دموکراسی ملی و همچنان دیگر اشکال ممکن دولت در مرحله رشد اجتماعی جاری کشورهای جوان معنی و مفهوم می‌بخشد. در نتیجه دولت دموکراسی ملی یک شکل انتقالی اداره است، مأموریت این دولت آن است که راه را برای انتقال از روابط ما قبل سرمایه داری به سوسیالیزم، بدون طی مرحله رشد سرمایه داری، هموار سازد. مبنای سیاسی آن را جبهه متحد دموکراتیک ملی تشکیل می‌دهد که مرکب از تمام نیروهای ملی وطن‌پرست و مترقی می‌باشد.

(ناهدی)

شماره (بیست و هفتم)

از فصل حقوق اساسی مردم

و کیف مایشاء ایشان و ستمگران و زور آوران جامعه حداقل صدای اعتراض خود را بلند کنند.

از آنجائی که در جوامع طبقاتی، حکومت‌ها بنا بر ماهیت خود، از آن‌هایی دفاع می‌نمایند که از لحاظ اقتصادی و سیاسی تسلط دارند، بنا بر آن نه تنها داد مظلومان را از ظالمان نمی‌توانند بستانند و جراحات ایشان را التیام بخشند، بلکه خود موجب بی‌عدالتی بیشتر می‌گردند.

تجارب و درس‌هایی از گذشته صحنه‌های تراژیک زیادی را نشان می‌دهد: بسیار واقع گردیده است که کارگران، دهقانان، پیشموران و سایر ستمکشان گرد هم جمع آمده‌اند، به‌ارامی و به‌صورت مسالمت آمیز به‌سوی کاخ‌های قدرت رفته و داد آمده نیک و انسانی با آنان نگرديده و به آوازشان گوش داده نشده، بلکه دهشت و سر نیزه به پیشوازشان آمده و صدای دادخواهی آن‌ها باالت و کوب، چوب، شلاق و شکنجه، زندان و تبعید و آتش و آهن خفه ساخته شده است.

هم اکنون در کشور ما عرض حال دسته جمعی را ولو خیلی ساده و طی عریضه‌یی باشد موجب «اخلال امنیت»، «انارشی گری»، «سواستفاده از دموکراسی (!)» و «خلاف مقررات (!)» می‌دانند.

شکایت مأمور پائین رتبه‌یی را در برابر مأمور مافوق جسارت بزرگ و حتی گستاخی، شکایت کارگری را از کارفرما گناه عظیم و شکایت دهقان ساده‌یی را از ملاک ستمگر و خان و ملک و چپاولگر ده، مایهٔ تعجب و تحریک قلمداد می‌نمایند.

در برابر شکایت و دادخواهی خلق زحمتکش و ستمدیدهٔ ما از مأمورین ظالم و رشوه ستان و منتفدین محلی اصلاً گوش شنوایی وجود ندارد و یا گویا قضیه معکوس استماع می‌گردد. مردم هنوز واقعات سوختاندن، داغ کودن دهقانان بنیوی شمال کشور را توسط فیودال‌های ظالم فراموش نکرده‌اند. مگر در برابر شکایات و داد خواهی خانواده‌های آن‌ها که این عمل با تمام سفاکی، به شیوهٔ قرون وسطایی به‌طور مشهود صورت گرفت چه اقدام مثبت و عادلانه‌یی به عمل آمده است؟ مگر در برابر ده‌ها هزار قطعه عریضهٔ مردم مظلوم که در دوسیه‌های دوایر حکومتی، محاکم و شوری روی‌هم انباشته شده، چه جواب قانع کننده‌یی داده شده و چگونه عمل شده است؟

مردم به‌طور مشهود ملاحظه کردند که در برابر کارگرانی که به‌طور دسته جمعی خواست‌ها و مطالبات قانونی خود را براز کرده‌اند، چگونه معامله غیرقانونی صورت گرفت. عده‌یی را بدون موجب، به جرم اینکه حق خود را خواسته‌اند از کار اخراج کردند و کسی به شکایات ایشان وقعی نگذاشت و عدهٔ دیگری از ایشان را به‌صورت غیرقانونی در زندان انداختند. توطیه ها و دسائیس هم اکنون جهت سرکوبی کارگران که مجال شکایت و داد خواهی از دست کارفرمایان استثمارگر و خود خواه را نداشته باشند در جریان است. اکنون اظهار این مطلب که «عریاض دسته جمعی و درخواست و مطالبات به‌صورت دسته جمعی ممنوع می‌باشد «در تمام دستگاه دولت معمول شده است.

پس معلوم می‌گردد که حتی راه عریضه کردن و دادخواستن بروی مردم مسدود است. تنها راهی که باقی می‌ماند راه مبارزه است و از همین طریق است که می‌توان ظلم و ستمگری را، ریشه سوز ساخت و آن را از بیخ و بن بر انداخت تا شرایطی به وجود آید که از ستمگر و ستمکش خبری نباشد.

مورته دافغانستان د شریفو خلکو له خوا ډیر لیکونه او پیغامونه رارسیری. ددغو پیغامونو مجموعه دافغانستان د خلکو د اجتماعی ژوند یو واقعی تصویر دی. پدی لیکونو کی د لوری، فقر، بی کوری، استبداد، رنجورتیا او هر راز بدمرغیو فریادونه له ورایه اوریدل کیږی. دلورو مانیو او اسفالت واتونو شاته د ځگیړویو توفانونه روان دی، د بزگرورو او کارگرو، د کوچنیو مامورانو او معلمانو د اعتراضونو او شکایاتو کاروانونه زموږ په لور را بهیږی. هغه بله خوا چرچی، چور، چپاول، تفاخرات، اسراف، شرارت، تجاوز او غرور د خلکو په مریو منگولی لگولی دی او د وطنپالو، شریفو او بی دفاعو خلکو آزادی او حقوق یی تر دائمی تهدید لاندی راوستی دی. دخکو د بیداری او اتحاد په مقابل کی دسائنس کیږی او کوشش روان دی چه ددی محرومو خلکو او د هغوی د واقعی نمایندگانو د ملگرتیا او روابطو تر منځ، خنډونه واچوی او خلک له خپلو خدمتگارانو څخه رابیل کاندی. خلک پرله پسی د استبداد له مختلفو اشکالو، د حاکم او علاقه دار له ظلمه، له ملی تبعیضاتو، له ولسوالانو له نرخونو، له بیکاری، له زور ورو او بیرحمه فیودالانو له..، چینی هیو خلک ورځ تر ورځی د خپلی جامعی او اجتماعی مناسباتو په باره کی زیات حساسیت پیداکی او له دی حساسیت سره څنگ په څنگ دخلکو مطالبات او غوښتنی زیاتیری مگر زاړه مرتجع قوتونه په هماغه زاړه ذهنیت پاتی دی او لاهم له خلکو نه بی دلپله او بی استحقاقه غلامانه سکوت او اطاعت غواړی. دوی گمان کوی چه تاریخ فقط داوظیفه لری چه ددوی دشهواتو او بیداری دنیشی د تسکین لپاره کار و کړی او دتل لپاره ددوی بار دغړیو، بدمرغو او دربرو خلکو په اوږو باندی واچوی. پرچم وظیفه لری چه قدم په قدم دخلکو د غوښتنو، شکایاتو، اعتراضونو غمونو او رنجونو څپی بیرته د افغانستان په خلکو کی منعکسی کاندی، مگر کاشکی دردونه خوېڅو وای! مور به ژر دچاناره پورته کړو او کوم مستبد، مرتجع او دخلکو دشمن ته به گوته ونیسو. ددی لپاره له خپلو ټولو خلکو، دوستانو، ملگرو او علاقمندانو نه غوښتنه کوو چه دکار د اسانتیا لپاره داسی حقایق مورته راواستوی چه حتی الامکان په افغانستان کی عمومیت و لری او ډیر فردی او شخصی نه وی.

له همدی کبله موږ هغو لیکونو او پیغامونو ته په پرچم کی دتقدم حق ور کوو چه:
١ – عمومیت ولری.
٢- د کارگرو دژوند سره په ارتباط کی وی
٣ – دافغانستان د بزگرو پر گنو په ژوند پوری مربوط وی.
نو له هغو دوستانونه غوښتنه کووچه له مورنه خپه نشی کوم چه ددوی لیکونه او پیغامونه په فردی گڼو پوری تړلی وی او نشریی خنډیدلی وی.

شاعلی م.ج.، د بغلان د ولایت له صنعتی بغلان نه لیکي: «تقریباً له ۲۵ کلونه را پدییخوا د قطغن په پخوانی ولایت کی یو طاعون سر را پورته کړیدی. دا داسی طاعون دی چه وژل نه کوی مگر چاته نه په جیب کی څه ورپریږدی او نه په کندو کی. له ژوندی نه چین اخلی او له مری نه کفن. دی ته داملاکو طاعون وایی. تاسی داسی فکر وکړی چه یوه سری ته د حکومت له خوا ۲۵ کاله د مخه یوه ځمکه ورکول شوی، وروسته یا داسری پښیمانه شو یا په زور، جبر او دسیسه و شړل شو او ځمکی دوهم مالک پخوا تردی چه د ځمکی بیه او دتقاوی روپی تحویل کاندی، ځمکه یی په دریم خاوند خرڅه کړه له دریم خاوندنه ځمکه د څلرم

یوه شیبه له دوستانو سره

او دڅلرم نه پنځم ته ورسیده، دزمانی له تیریدو سره گام په گام ځمکی بیه او فیده مندی زیاتیدله. د ملکانو، چکمن سفیدانو (سپین روبو)، صاحب رسوخانو دمالیې دمدیرانو، د حاکمانو داملاکودقصابانو، د مستوفیانو د... . غواوی لنگی شوی. په ساده بزگرانو کی یی د سانسو پراخ جالونه و غورول، عرضونه، جنگونه او حتی کله کله قتلونه د بزگرو پرگونه ته ننوتل، دخمکو دوسیې ترتیب شوی. هیاتونه راغلل، راځی او گوره چه لاڅومره به نور راشی. په هره ځمکه باندی دری چنده، څلورچنده او حتی لازیات رشوتونه لارل، داسی رشوتونه چه لکی یی لانده پری او کال په کال خپل حاصلات زیاتوی.

دبغلان – کنډز او تخار په ولایاتو کی تقریباً دټولو ځمکو ۴۰% داملاکی دعو و ترراز راز اشکالو لاندی واقع شویدی او حتی په ځینو سیمو کی دا پیښی دغړیبوزرگرانو تر منځ د نژادی تحریکاتو او نورو ژورو اجتماعی قضایاوو دراپیداکیدو سبب شویدی. حکومت هیڅکله او هیڅکله پدی ندی قادر شوی چه پدی برخه کی حتی لومړنی مؤثر گام هم اوچت کړی. د اداری فساد او تیری له کبله د املاکو قضایا پخپل کل کی د افغانستان ددعی سیمی خلکو ته داسی سخت گذار ورکړیدی چه ساری یی کمه دی...»

شاعلی محترم م.ج! ستاسو لیک چه داملاکو د قضایا ووله جهته د افغانستان په شمال کی اداری فساد

پښی، حقیقت لری. کوم پیشنهاد چه تاسو ددی قضایاوو دحل لپاره دخپل لیک په پای کی کړی و، علمی اسناد نلری د ځمکو او بزگرانو دمشکلاتو حل له داسی حکومتونو د مشکلاتوحل له داسی حکومتونونه هیڅکله پوره ندی. ددی مسائلو حل یوازی له داسی حکومت نه پوری دی چه په هغه کی دزیرار ایستونکو اراده نفوذ ولری له همدی کبله په اوسنی افغانستان کی تر هر څه دمخه دیو ملی او دموکراتیک حکومت تشکیل اهم دی، تر څو ددی عملی امکان پیدا شی ا چه د ځمکو مساله د بزگرو په گټه حل کړی.

پښاغلی محترم س، م و رفقای کارگیشان:

از رفتار امر یونت مرکزی وزارت زراعت واقع دارالامان شکایت نموده و اظهار کرده‌اند: «امريت يونت باما کارگران روش غير عادلانه در پيش گرفته. وقتي‌که معاش ما معطل می‌شود و ما به وی شکایت می‌کنیم ما را بدون موجب مورد دشنام قرار می‌دهد و حتی بعضاً لت و کوب می‌نماید.»

کارگران در مورد امر مذکور چیزهای زیادی گفته‌اند که ما آن را به خاطر رعایت مواد قانون نمی‌توانیم درج کنیم. ولی جدا" مطالبه می‌کنیم تا اگر چنین باشد از دستبرد به حقوق کارگران جلو گیری به عمل آید و روش غیرقانونی در برابر کارگران خاتمه داده شود.

زندان‌ها

ضد کرامت انسانی، شکنجه‌ها و فقر کشنده و زجر دهنده زندان‌ها باعث سقوط و انحطاط سهمگین هزاران زندانی گردیده است.

تا اکنون هم صدها انسان بدون اثبات جرم و محاکمه در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها در وضع خیلی بدی بسر می‌برند. تاریخ زندان‌های افغانستان گواه است که برخلاف تمام اصول اخلاقی و انسانی و قانونی با متهمین سیاسی و سایر زندانیان رفتار گردیده است. شلاق، کوته قفلی و شکنجه، دشنام، تحقیر و توهین جز و عادی‌ترین رویهٔ زندانیان نان نیست به زندانیان سیاسی بوده است.

غالباً مساله اجازه ملاقات با کسان زندانیان از مسایل مشکل زندان‌های

اغلی گ، ا له ننگرهار نه! قاچاق په باره کی او داچه د مسلکی قاچاقچیانو شمیر ورځ ترورځی زیاتیږی، ستا لیکنه زموږ د بشپړه تایید وردی.

اوس داخلی قاچاق بران حتی له بینالمللی قاچاق برانو سره هم ملگری شویدی. او تر ټولو لاطخرناکه داده چه دی قاچاق برانو ددولت په ځینو سترو فاسد و بیورکراتانو کی حامیان او ملاتړ هم موندلی دی. مور داسی اطلاعات هم لرو چه یوه ډله قاچاق بران هیوادته نقلی دوآگنی راوری؛ یعنی قاچاق بران اوس یوازی پدی قانع ندی چه دخلکو پیسی او ثروت غلا کاندی، بلکه دوی دخلکو په ژوندم لویی کوی او دوطن بیوزله بچیان دژوند او صحت لا نعمت نه هم محروموی. دقاچاق موضوع یوازی دهغو عناصرو په مورد کی طرح نده چه یوشی په پټولارد له وطن څخه باسی او یایی راننه باسی، بلکه داسی خارجی مؤسسی هم مملکت ته رانوتی دی چه په ظاهر کی تجارت کوی خو په واقعیت کی په پراخو واتونو په رده رڼا ورځ قاچاقی اموالو هیوادته راننه باسی او زموږ دخلکو دبرښلولوپه بیه دیوروپ دچرچو بازارونه تودوی.

کومه نکته چه مور پی ولاریو هغه داده چه قاچاق زموږ دهیواد یواځنی رنځ ندی – باید له ټولو رنجونو او بیبا په تیره دهغوی له اساسی عواملو سره پراخه او متحده مبارزه وشی.

<div><div> </div></div>		<div><div> </div></div>
<p>افغانستان بوده و است. زندان‌ها عموماً فاقد کوچکترین شرایط صحتی می‌باشد و شرایط داخلی سلول‌های زندان‌ها غیرقابل تحمل است. در زندان‌های عمومی ده، پانزده نفر را در سلول‌های کوچک دو، سه نفری می‌اندازند. مسأله عدم تأمین خوراک، لباس، توکتور و دوا و حتی مطالعهٔ کتاب از سنگین‌ترین شرایط زندان‌های کشور بشمار می‌رود. این‌ست گوشه‌ی از سرنوشت کرامت انسانی در داخل زندان‌های افغانستان!</p> راه علاج واقعی این‌همه بدبختی‌ها تغییر شرایط اجتماعی و نجات انسان‌هاست.		<div><div> </div></div>
	<p>(نور)</p>	

<div><div> </div></div>		<div><div> </div></div>
<p>کشورهای سوسیالیستی، بخصوص اتحاد شوروی، تلاش می‌نماید. همچنان ارتجاع جهانی برای حمله به این وحدت و به سیاست بی‌طرفی مستقل صلح‌جویانه و فعال و سیاستی همزیستی مسالمت آمیز از حوادث ناشی از دسپایس امپریالیزم میان کشور‌های غیر متعهد و همچنان میان کشور‌های سوسیالیستی استفاده وسیع تبلیغاتی می‌نماید که برای نیروهای ارتجاع داخلی این کشور‌ها بهانه قرار می‌گیرد. پیروان جان فاستر داللس بار دیگر به نغمه‌سرایی کهن آغاز نموده و چنین مدعی‌اند که گویا تعقیب سیاست بی‌طرفی فعال و مستقل ملی ماهیت بی‌طرفی را ندارد و در اکثر موارد به نفع اردوگاه سوسیالیستی تمام می‌شود و آلهٔ دست «کمونیزم بین‌المللی» است.</p> این طرز تفکر بخصوص وقتی آشکار می‌گردد که پای مبارزه با تجاوز استعمار و امپریالیزم، با فاشیزم و جنگ مبارزه در راه صلح، استقلال ملی و دموکراسی ترقی در میان باشد. پیروان داللس نمی‌خواهند به این واقعیت اعتراف کنندۀ ماهیت		<div><div> </div></div>
	<p>(ص ۴)</p>	

پرچم

اقتصادی تعریفونه او اصطلاحات

ماخذ: د علم اقتصاد رساله

<div><div> </div></div>		<div><div> </div></div>
<p>پښتو د تولید د مناسباتو خصلت: د تولید دوساتلو مالکیت د تولید د مناسباتو خصلیت ټاکي.</p> <p>په کلی توگه د تولید د مناسباتو خصلیت له دوو نوعو نه وتلی ندی – یا د تولید وسایل لکه ځمکه، څنگل، معادن، لومړنی مواد، د تولید افزار، هغه ودانۍ چه د تولید لپاره په کار لویږی، نقلیه وسایل، ارتباطی لاری او نور په افرادو، اجتماعی معینودلو یا هغو طبقاتو پوری چه ددی وساتلو مالکیت یی د نورو له کار څخه د استفادی وسیله گرزولی وی تعلق لری او یا وسایل، اجتماعی ملکیت دی چه دهغه هدف د خلکو د پرگنو دمدای او معنوی اړتیاوو برابرول دی.</p> <p>په لومړنی موردکی د تولید مناسبات استثماری وجهه لری پداسی حال کی چه په دوهم مورد کی تولیدی مناسبات تعاونی او اشتراکی خصلت لری.</p> <p>***</p>		<div><div> </div></div>
<p>شکل مالکیت وسایل تولید عامل تعیین کننده در مناسبات تولید است: از تعیین خصلت روابط تولید می‌توان تشخیص داد: چگونه وسایل تولید و تولید می‌کند، بین اعضاء جامعه توزیع و تقسیم می‌شوند.</p> <p>بنابراین واضح است که عامل تعیین کننده در روابط یا مناسبات تولید عبارت از شکل خاص مالکیت وسایل تولید است.</p> <p>***</p>		<div><div> </div></div>

<div><div> </div></div>		<div><div> </div></div>
<p>ویش او مصرف: د تولید مناسبات په عین حال کی د توزیع روابط هم تعینوی- توزیع د تولید او مصرف تر تیځ رابط دی.</p> <p>د هر تولید هدف مصرف دی؛ که کوم شی ددی هدف نه پرته هست کړی شی، په حقیقت کی بی مصرفه او عبث دی؛ اما ددی لپاره چه تولید شوی شیان مصرف کونکوته ورسیری باید د اشیان دټاکلو قواعدو سره سم ویشل شی. بناپردی دتولید د مناسباتو دخصلت ارتباط له توزیع او مصرف سره په ښه توگه څرگندیږی داځکه که دتولید وسایل د کوم معین وگړی یا وگړو شخصی ملک وی. دمحصولاتو ویش خامخا د خصوصی مالکیت له قواعدو سره سم کیږی مگر که دتولید وسایل په ټوله اجتماع پوری متعلق وی ویش د اشتراکی مالکیت دقواعدو سره سم کیږی مگر که د تولید وسایل په ټوله اجتماعی پوری متعلق وی ویش د اشتراک مالکیت د قواعدو سره سم کیږی- په نتیجه کی دټول محصول نه دهغه چا برخه چه په ټولنه کی پر خصوصی مالکیت مبتنی ژوندکوی دهغه طبقاتی تعلق او یا مناسباتو پر اساس رسیږی چه دی بی تولید په باب کی لری. نو که دی دتولید دوساتلو په مالکانو کی وی، برخه یی زیاته ده او که د زیار ایستونکو په ډله کی دی برخه یی څوځله تر هغه کمه ده او په نتیجه کی دهغو محصولاتو اندازه چه داشخص کولی شی هغه مصرف کړی، دتولید د مناسباتو په کموالی او زیات والی پوری اړه لری.</p> <p>ددی څیړی په عکس که د تولید وسایل په ټولنه پوری متعلق وی توزیع او مصرف دکار او کوشش داندازی په اساس او هغه سهم چه هر فرد یی په تولید کی لری او یا دده دارتیا وو پر پایه ټاکل کیږی.</p> <p>کارل مارکس پخپل یو مشهور کتاب «داتقتصاد دعلم په انتقاد کی شرکت» داسی «دتولید مناسبات د ټولنی د اقتصاد هډونه او د هغی واقعی پایه تشکیلوی چه د هغه پرمخ قضایی او سیاسی قرار می‌گیرد و اشکال معینی از وجدان اجتماعی با آن تطبیق می‌کند.»</p>		<div><div> </div></div>

رحم

د افغانستان د خلک د مور اتیک افکارو خپروونکی

۲۵ سنبله ۱۳۴۷

روز ملی بلغاریا

به تاريخ هفتم سپتمبر محلي به مناسبت روز ملی جمهوري توده‌ای بلغاریا در سیمای آریانا ترتیب گردیده بود که در آن سفیر کبیر آن کشور متعین کابل دربارۀ وضع کنونی جامعه بلغاریا و پیشرفت‌های آن در دوران ۲۴ سال اخیر و مناسبات دوستانه آن کشور با افغانستان بیانیه مفصلی ایراد کرد و ضمن آن اظهار داشت.

«به تاریخ نهم سپتمبر امسال مردم ما برای بیست و چهارمین بار، بزرگترین روز تاریخی خویش یعنی تأسیس قدرت مردم، قدرت جبهه پدر وطن (فادرلند) را که در آن ۲۴ سال قبل تمام نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست و دمکراتیک کشور متحد شدند – جشن گرفتند.

ما فرصت داریم مردم افغانستان دوست را به این حقیقت آشنا سازیم که تا نهم سپتمبر ۱۹۴۴ بلغاریا یکی از کم رشدترین کشورهای زراعتی در شبهه جزیره بالقان محسوب می‌گردید و از نظر صنایع فوق‌العاده ضعیف بود... یک میلیون و پنج صد هزار دهقان بیشتر از ده میلیون قطعه زمین را با گاوآهن چوبی (قلبه)، بیل و دوشاخه زراعت می‌کردند... تولیدات صنعتی به چنان سویعی قرار داشت که بلغاریا حتی دکمه لباس، سوزن، نخ، میخ و غیره را از خارج وارد می‌کرد.

قسمت بیشتر منازل در دهات با خار، نی و تخته‌های سنگی پوشانده شده بود.

مردم در دهات و شهرها یا از جاهای بسیار قدیمی که از نظر صحنی قابل اطمینان نبود و یا مستقیماً از دریاها آب می‌نوشیدند.

مردم دهات با چراغ برق آشنایی نداشتند و از چراغ‌های تیل استفاده می‌کرد... .

خدمات صحنی بسیار ناکافی و گران بود... . کارگران، دهقانان، پیشموران قدرت خریداری ادویه را نداشتند. در نتیجهٔ آن میزان مرگ و میر و خاصتاً در اطفال بلند و سطح متوسط حیات خیلی پایین بود.

تقریباً چهل فیصد مجموع نفوس را بی‌سوادان تشکیل می‌داد و از جمله هفت میلیون نفوس بلغاریا صرف ده هزار شاگرد مکتب بود... .

جبهه پدر وطن از اولین روز قدرت خود به اجرای تعلیمات رهبر و معلم مردم ما، قهرمان محاکمهٔ لایبزیک، گئورگی دیمیتروف کمر همت بست تا که در مدت ۱۰ تا ۱۵ سال به چنان سطح تکامل اقتصادی و فرهنگی رسید، که کشورهای دیگری در تحت شرایط مختلف، در ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال

بدان رسیده اند.

در واقع ملت کوچک امما

زحمتکش، آزادی دوست و شجاع ما، در ظرف ۲۴ سال گذشته با کمک برادرانه و بی‌غرضانه اتحاد شوروی بزرگ و دیگر کشورهای سوسیالیستی، سرزمین خود جمهوریت توده‌ای بلغاریا را، در تحت رهبری جبهه پدروطن از کشور عقب مانده زراعتی به کشور صنعتی زراعتی که دارای صنایع تکامل یافته سنگین، سبک، مواد غذایی، ساختمانی و غیره با زراعتی به پیمانه وسیع میکانیزه شده و کیمیایوشده، با معارف و فرهنگ وسیع و همگانی، با خدمات صحنی و تعلیمات مجانی، با شبکه متراکم خطوط آهن، جاده‌ها و مواصلات هوایی، با دانش بیشترهای علمی، معروف در سر تا سر جهان – مبدل ساخت.

مردم بلغاریا اکنون بیکاری را نمی‌شناسند. در طول این مدت پرستیز بین‌المللی جمهوریت توده‌ای بلغاریا، به حیث کشوری که یکجا با تمام کشورهای دموکراتیک جهان، سیاست صلح‌جویانه یعنی سیاست همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای سیستم‌های مختلف دولتی را تعقیب می‌نماید، بیشتر توسعه بخشد... .»

قسمت بیشتر اخیر بیانیه راجع به روابط ثمر بخش سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میان افغانستان و بلغاریا بود.

پرچم: بیست و چهارمین جشن پیروزی قدرت مردم و جبهه پدروطن بلغاریا را شاد باش می‌گوید و خواهان بسط و تحکم بیشتر روابط دوستانه میان افغانستان و بلغاریا می‌باشد.

.....

د خوست د لویې ولسوالۍ له مرکز څخه خبر را رسیدلی دی چه څوموده مخ کی دهغی ولسوالی روحانیونو، خلکو، منورینو، او شاگردانو د پکتیا د انکشافی پروژی د المانی متخصصینو د ناوړو سلوک په مقابل کی په مظاهری لاس پوری کر. خبر زیاتوی چه مظاهره چیانو د المان کارکونکو د ناوړو سلوک، کار نه کولو، سیاسی مداخلو او د نوی استعمار د نفوذ په ضد ناری وهلی.

مظاهره در ولسوالی رستاق ولایت تخار

از ولسوالی رستاق ولایت تخار اطلاع می‌دهند که بروز دوم جشن استقلال، متعلمان بسوونخی متوسطه رستاق و روشنفکران به اتحاد دهاقین و اهالی آنجا مظاهره بزرگی را راه انداختند و در جریان تظاهرات و میتینگ شعارهایی بر ضد (قمار) که یکی از مفاسد اجتماعی بشمار می‌رود

از (ص ۳)

سیاست بی‌طرفی ...

دیگر سلاح زنگ زدهٔ ضد جریانات ترقی خواهی نیروی تجهیز کنندهٔ خود را از دست داده است و خلق‌های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به آن درجه از رشد خود رسیده‌اند که دیگر فریب دام‌های استعمار گران و امپریالیست‌ها و هواداران داخلی آن‌ها را نمی‌خورند و بخصوص در کشور ما دیگر این سلاح زنگ زده از کار می‌افتد زیرا این حقیقت هر روز روشن‌تر می‌گردد که «سیاست عدم تعهد و بی‌طرفی و مستقل ملی خصلت آشکار ضد امپریالیستی دارد و ماهیتاً کی از اشکال مبارزهٔ ضد امپریالیستی است. لبهٔ تیز آن علیه ستمگری استعماری، علیه سیاست امپریالیست، شکل بلاک‌های نظامی و تدارک سوء قصدهایی به آزادی و استقلال ملی موجه است»

همیستگی خلق‌های آسیا و افریقا یک بار دیگر در دفاع از خلق قهرمان ویتنام در قاهره، آن‌هم در وضع فعلی جواب دندان شکنی بود در برابر تبلیغات سوء نیروهای ارتجاع جهانی و دشمنان سیاست بی‌طرفی کشورهای بی‌طرف هم اکنون نه تنها هوادار همکاری دوستانه و مبتنی بر برابری حقوق بین تمام کشورها استند، بلکه در حل مهم‌ترین مسایل بین‌المللی به سهم خود کمک‌های ثمربخشی می‌نمایند.

سؤال علمی و دقیقی طرح می‌گردد: آیا سیاست بی‌طرفی افغانستان پایهٔ عینی دارد و یا تمایلات ذهنی آن را به وجود آورده است؟ در این شک نیست که عوامل ذهنی تا حدودی در تعیین سیاست خارجی کشور نقش خود را بازی می‌کنند، ولی باید جدا" خاطر نشان ساخت که از لحاظ عینی سیاست بی‌طرفی ناشی از جریان عمومی تکامل مناسبات بین‌المللی دوران کنونی است که خصلت صلح دوستانه و ضد امپریالیستی دارد و معلول تغییراتی است که در عرصهٔ جهانی به نفع صلح و سوسیالیزم رخ داده است.

در اینجاست که سیاست بی‌طرفی مستقل ملی افغانستان نمی‌تواند دستخوش هوا و هوس این و آن قرار گیرد و نباید اجازه داد تا مرتجعین و عناصر فیودال و گروه تاجار بزرگ و ملاکین بورژوا – بیروکرات به بهانه «استقلال و وطن» با میلیون دستبرد خود از کیسهٔ ملت زندگی مرفه آیندهٔ خوش را در آغوش کشورهای سرمایه داری غرب و امپریالیستی تضمین کنند و «بهانه» تبلیغاتی برای خود تهیه ببینند، آشتی و سازش را با دشمنان استقلال، وطن و خلق افغانستان که پیشهٔ دیرینهٔ آن‌هاست باز هم بسط و توسعه دهند. نیروهای صدیق ملی و وطن‌پرست و ترقی‌خواه دموکراتیک خلق افغانستان نباید هوشیاری خود را از دست بدهند! باید این آقایان پیرو جان فاستر دالس توجه خود را به این نکتهٔ مبذول دارند که سیاست بی‌طرفی و همزیستی- مسالمت آمیز افغانستان از همان روزهای اول قیام مسلحانهٔ ملی خلق ما علیه امپریالیزم انگلیس، خصلت عنعنوی و شرافت ملی را به خود گرفته است و مانند

نمونه‌یی از دوبیتی‌ها

و ترانه‌های مردم زحمتکش هزاره

یکی از زیباترین و مهیج‌ترین بخش فرهنگ و ادبیات خلق‌های کشور ما همانا دوبیتی‌های شیرین و ترانه‌های دلپذیر مردم زحمتکش هزاره است؛ زیرا این ترانه‌های شورانگیز از اعماق زندگی اجتماعی مردم نجیب هزاره و از اعماق تاریخ باستان ما سرچشمه می‌گیرد و علی رغم خصلت ریا کارانه و اغراق آمیز طبقات ستمگر، واقعیات تلخ و شیرین جامعه را در مراحل و دوره‌های مختلف تکامل اجتماعی به‌روشنی و سادگی خاص بیان می‌دارد، و عشق و علاقه آتشین مردم را به زندگانی شرافتمندانه، کار و آزادی از قید و بند مناسبات فرتوت اجتماعی نشان می‌دهد.

در بخش ترانه‌های خلق زحمتکش هزاره، حقایق دلچسپ در باره طرز معیشت در باره کشت و بذر، کار، پیشه، نوع لباس، زیورها و مناسبات اجتماعی مردم به نظر می‌رسد. در این بخش ادبیات هزارگان کوهستانی کشور فریادهای استخوان سوز، غم‌های بزرگ، شور عشق، رنج‌های بیکران و ستم. داغ‌های هجر، درد جدایی، طرز عشق‌بازی، وصف زیبایی‌های معشوقه و خجالت افلاس و تهیدستی و تصویر زیبایی طبیعت با الفاظ خوش و معانی ساده موج می‌یوند. روی‌هم‌رفته می‌توان گفت که ترانه‌ها و دوبیتی‌های مردم هزاره آینهٔ صادق و تمام نما هستی اجتماعی این خلق نجیب بشمار می‌آید.

برای تأیید این مطلب من‌حیث نمونه دو تا از دوبیتی‌های خلق هزاره را که بیان کننده دردها، ناله‌ها، آرمان‌های اجتماعی و وطن‌پرستی آنان است ارائه می‌نمایم:

بریشم وا بریشم وا بریشم
سیاه ماشو کنوم خود مه پپوشم
سیاه ماشو کنوم از موی بره
ازی پس رخت کوچی ره نیوشم
هر چند این دو بیت خیلی ساده و بی‌پیرایه به نظر می‌خورد، ولی آنانی که با آسایش و نیکبختی خلق‌های افغانستان محبوب عشق و با دردهای سوزناک آنان آشنایی دارند. یقیناً که یک جهان تفرقه و ستم از لابلای این الفاظ ساده احساس می‌نماید. مسلم است هر گاه بر اساس مبارزه طبقاتی تحولات بنیادی در کشور به وجود آید و من‌جمله مسأله کوچی‌ها و قبایل کشور به شیوه دمکراتیک حل گردد. جای دوری و تفرقه ملی را دوستی و پیوند برادرانه و همبستگی ملی خواهد گرفت؛ و میراث‌های کثیف و شوم استعمار، استبداد و ستم ملی از بین خواهد رفت.

خلق‌های زحمتکش هزاره و پشتون دوش بدوش دیگر خلق‌های کشور زیر یک سقف و در یک مزرعه ماشین‌های غول پیکر را به غرش خواهند آورد و مشترکاً از نعمات مادی و فرهنگی جامعهٔ ملی خود برخوردار خواهند شد.

جنگ انگریز و افغانه خدایا
شیرین عسکر ده میدان خدایا
شیرین عسکر ده میدان زد و گیر
دلی از مو پریشانه خدایا
از مطالعه این دوبیتی با‌اهمیت یکبار دیگر این حقیقت تاریخی بما آشکار می‌گردد که خلق‌های دلیر و زحمتکش هزاره، پشتون، تاجک، ازبک، ترکمن و بلوچ و غیره در قلمرو سیاسی وطن واحد ما افغانستان بااحساس دردهای مشترک مبارزات ملی ضد استعماری خود را به خاطر تأمین استقلال، تمامت ارضی و حاکمیت ملی شجیعانه، مسایوانه و وطن‌پرستانه به‌پیش برده‌اند و هنوز هم در این راه پر خطر علیه دشمنان حبله کر استقلال ملی، ترقی و دمکراسی گام‌های اساسی می‌نهند و به پیشتروی ادامه می‌دهند، پیروز باد همبستگی نیرومند ملی کلیه خلق‌های سراسر افغانستان!

(لمر)

شود و شرایط را برای ورود به راه غیر سرمایه داری فراهم سازد و مناسبات و بقایای فیودالی و نفوذ و تسلط استعمار نوین و امپریالیزم را از کشور ریشه کن سازد.

- زمینهٔ اتحاد تمام نیروهای ملی و وطن پرست ملت در جبههٔ واحد ضد امپریالیستی و ضد فیودالی تأمین و حکومت دموکراتیک و ملی ایجاد گردد.

- دموکراسی در کشور تعمیم یابد و رستاخیز ملی به وجود آید. مؤجز اینکه: در دوران معاصر جهان سیاست بی‌طرفی برای کشورهای کم رشد و جوانی چون افغانستان بهترین حافظ و ضامن آزادی و استقلال ملی کشور است. بنا بر ین حکومت‌ها و زمامداران افغانستان مجبور اند که سیاست خارجی کشور را بر ملاک چنین سیاست بی‌طرفی و مستقل ملی بسط و توسعه دهند و جلو نوسانات سیاسی را بگیرند و بحران‌های نیرومند و شدیدی را که در اثر سیاست نادرست درین منطقه جهان ایجاد خواهد شد پیش‌بینی کنند؛ زیرا سیاست تبعیت از امپریالیزم و پیوند با محافل ارتجاع داخلی و امپریالیستی با منافع ملی و وطن ما مایبانت دارد و مجکوم به شکست است.

باید جدا" در نظر داشت: سیاست بی‌طرفی که ما آن را به نفع مصالح حیاتی وطن خود میدانیم سیاست بی‌طرفی «خنثی و بی‌اثر و منفعل و منفی» نیست، بلکه بر عکس سیاست مستقل صلح‌جویانه و ملی ما رویی سیاست بی‌طرفی فعال و مثبت دفاع از صلح و استقلال ملی و دموکراسی و ترقی کشور ما و جهان استوار است.

کشورهای عربی بر زمینه مبارزه علیه تجاوز و دسایس و تهدید محافل امپریالیستی رشد و توسعه می‌یابد و هیچ‌گونه توجیهٔ دیگر نمی‌تواند داشته باشد. سیاست بی‌طرفی فعال و مثبت

و یا سیاست واقعی مستقل ملی از هر لحاظ نقطهٔ مقابل سیاست خارجی هوا خواهی از امپریالیزم، ضدیت با جنبش‌های آزادی بخش ملی، سوسیالیزم و جریانسات ترقی‌خواه است. سیاست واقعی مستقل ملی با مناسبات بین‌المللی طراز نوین که پایه‌های آن را اصول صلح، برابری حقوق، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، احترام به استقلال تمام کشورها تشکیل می‌دهد، ارتباط منطقی و جهانی دارد و کاملاً روی منافع ملی استوار است.

سیاست مستقل ملی و صلح‌جویانه مبنی بر اصول همزیستی مسالمت آمیز و مبارزهٔ فعال علیه امپریالیزم در عرصهٔ بین‌المللی به کشور ما امکان می‌دهد که:

- نقش روز افزونی را در امور بین‌المللی ایفا نماید و موقعیت با‌اعتبار و باحیثیتی در عرصهٔ سیاست جهانی کسب کند.

- صلح درین منطقه جهان تأمین گردد و جلو تجاوز را بگیرد، تمام منابع و ثروت‌های ملی در راه رشد اقتصاد، فرهنگ و ترقی اجتماعی و رفاه خلق به کار انداخته شود و در نتیجه استقلال اقتصادی تأمین گردد و از غارت بازارهای افغانستان ممانعت به عمل آید.

- استقلال ملی استحکام یابد و کمک‌های بلا قید و شرط خارجی وسیعاً تعیین گردد کشور ما از سیستم اقتصاد سرمایه داری بیرون کشیده

د امتیاز خاوند او مسرول مدیر: سلیمان لایق
دولتی مطبعه
<p>تایپ متن: آریا صبور خوژمن، ویرایش: عمر فیض</p>